

نقش دانشگاه‌ها در شیوع پدیده کتابسازی و تکلفات اداری

قاسم صافی*

با تأسف، ساختار دانشگاه‌ها و تحقق هدف‌های آموزشی و پژوهشی... در فرایند نقد و داوری قرار نمی‌گیرند و محیط‌های علمی در راه پیشرفت‌های فرهنگی و استواری ارزش‌های معنوی رو به صلاح و صواب ارزیابی نمی‌شوند. از عضو هیأت علمی آموزشی همان انتظار می‌رود که از عضو هیأت علمی پژوهشی! در حالی که توقع باید داشت که مدرسان آموزشی به مهارت در تدریس و تسلط در بیان و تفهیم و حضوری بموقع، ممتاز و مجرب باشند و ضمن پاسداشت قدر وقت و نگارش آثاری معدود و معتبر در رشته تخصصی خود، از آموزش صحیح غافل نشوند. اما وقتی ارتقای مدرسان به غیر سنوات خدمت درست و سایر مراتبی که اشاره شد در گرو تدوین کمی مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی قرار گیرد که بهره کافی از آن ندارند که اساساً کار پژوهشگران هیأت علمی و مستعدان این زمینه است، طبعاً گروهی به کتابسازی روی می‌آورند و بی تردید دانشگاه‌ها نیز مانند بعضی از ناشران در شیوع این پدیده، نقش می‌آفرینند و استادان مجبور می‌شوند به جای تکمیل معلومات خود و مطالعه مطالب علمی و آگاهی از پیشرفته‌ترین روش‌ها در تدریس، به بازنویسی عاری از خلاقیت نوشته‌های دیگران پردازند و با گردآوری و تدوین مطالبی از آثار دیگران و برقراری رابطه با سازمان‌های چاپ و نشر و سردبیران جراید، اثرهایی با عنوانی جذاب و یا ترجمه‌هایی ضعیف و مشابه با اندکی تغییر، روانه بازار کنند و گاه با مُثله کردن آثار ارزشمند و شاهکارهای قدیمی به تولید کتاب‌های عامه‌پسند با عنوان‌های ساختگی — که در تولید فکری آن کمترین نقشی ندارند — به ورطه نشر بازاری افتند

دوست دانشمند ما جناب دکتر اکبر ایرانی از سر لطف و حسن توجهی که به خادمان احیای آثار ارزشمند پیشینیان دارند و از باب تألمی که به علل مختلف با مُثله کردن آثار گذشتگان و پخته‌خواری زحمات دیگران، به کتابسازی و تدوین و تألیف آثاری روی آورده شده و به مناسبت درج مقاله‌ای از این ناچیز در روزنامه اطلاعات دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۱ با عنوان سرمایه انسانی در دانشگاه، فرمودند که در این باب مقاله‌ای هر چند موجز مرقوم کنم. امتثال امر شد و نکاتی راهگشا از نتیجه پاره‌ای تجربه‌ها و ملاحظاتی از آنچه در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و انتشاراتی می‌گذرد اشاره می‌کنم باشد که مفید آید.

داستان کتابسازی و سفارش مقاله و پایان‌نامه و آسیب‌های ناشی از آن که تعداد آن در سال‌های اخیر، ملاک اعتبار و افتخار برای دانشگاه‌ها و برخی دانشگاهیان شده است و اعضای هیأت علمی مکلف و مجبورند خلاف استعدادهای ذاتی و با وظایف شغلی خود، کتاب‌هایی بیافرینند و مقالات و مجموعه‌هایی به نمایش بگذارند که هرچه زودتر به همه مراتب ارتقای دانشگاهی برسند، از مصایب و معضلاتی است که جامعه علمی کشور را بدان مبتلا کرده است و بخصوص از عوامل مؤثری واقع شده که بعضاً از چهره‌های علمی و دارای قریحه ذاتی و مسلط در کار نگارش و تألیف و پژوهش و آموزش، به حاشیه رانده شده‌اند و محیط‌های علمی از سرمایه‌های انسانی لازم و سازنده که می‌توانند مانع آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شوند و در بحران‌ها خطر کنند، عاری گردد.

* استاد بازنشسته دانشگاه تهران



و یا بعضی با پرداخت مبالغی، خود را در چاپ مقالاتی شریک کنند و از این هم فراتر رفته، نظیر آنچه در سال‌های اخیر باب شده، مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دانشجویان را بدون زحمت و رنج مشارکت در رزومه کاری خود منظور کنند و نام خود را به عنوان نویسنده مقدم بر نام دانشجو (نگارنده حقیقی مقاله) در جدول کسب امتیاز برای ارتقا ثبت کنند و غافل شوند از این که راهنمایی پایان‌نامه جزء وظایف آموزشی است و حق الزحمه آن در حقوق ماهانه یا به طور مستقیم علاوه بر ثبت در جدول امتیازات ارتقا محاسبه می‌شود و این شیوه، مغایر مرامنامه و منشور اخلاق نویسندگی و اعتباربخشی به اهالی قلم است. قرن‌ها نویسندگی و قلم‌زنی حرمتی داشت و هر نویسنده، جایگاهی، و هرگز سیاست‌های حاکم برای ارزیابی استادان معمول نبود.

آیا قرار است همه نویسنده باشند؟ به گمانم برای رسیدن به کمال این فن صرف‌نظر از تحصیلات عالی، استعداد و قریحه ذاتی لازم است و از این نظر، افراد به طور طبیعی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و تنها می‌توان توقع داشت هر کس در حرفه‌ای که بدان اشتغال دارد سرآمد باشد و از دانش و تجربه و تقوای متناسب آن حرفه برخوردار.

بوده‌اند و هستند دانشمندانی که دانش را برای کسب معرفت و کامیابی‌های هستی‌شناسی کسب کرده‌اند و به تعلیم دیگران و مرادوه با اهل علم و دانایی بسنده کرده‌اند و اگر هم دستی به قلم برده‌اند یا شعری سروده‌اند، برای رضایت خاطر پوینده خویش بوده و آنجا که احساس وظیفه کرده‌اند که حقیقتی را به تحریر درآورند و یا حکمتی را تعلیم دهند به تدوین چند اثر معدود اکتفا کرده‌اند.

این رواج کتابسازی بخصوص در دو دهه اخیر چنان فزونی یافته که به جز دانشگاه‌ها، در بیشتر حوزه‌های نشر و مراکز دانشنامه‌نگاری و دایرةالمعارف نویسی نیز تأثیر گذاشته و حتی ناقدان حوزه نقد نیز در امان نمانده‌اند، حتی برخی از ناشران خصوصی نیز با دست یازیدن به متن آثار مؤلفان بویژه در رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی و مدیریت و کتابداری مشابه این آثار را با اندک تغییری در سلسله انتشارات خود نشر داده‌اند و بر خلاف قانون حق انحصار نشر برای مؤلفان تا ۵۰ سال، آثار نویسنده یا شاعری منحصر به ناشری خاص، وسیله ناشری یا ناشرانی دیگر طبع و روانه بازار شده است.

صورت دیگر آن، تجدید چاپ آثاری است که ناشر برای محروم کردن نویسنده از حق التالیف، او را بی اطلاع گذارده است. به نظر می‌رسد هر کس باید به مشروعیت کاری که در هر عرصه انجام می‌دهد توجه جدی کند و به خود در ارتزاق کسب حلال و رعایت حقوق دیگران سخت گیرد.

زنده‌یاد صادق هدایت در حق خود چنین گفته که «هر چه قضاوت دیگران درباره من سخت بوده باشد نمی‌دانند که من خودم را سخت‌تر قضاوت کرده‌ام» و در خاطر من هست که مرحوم جلال آل احمد سعی می‌کرد برداشت‌ها و تحلیل‌هایش را از متن مردم و جامعه، چنان فشرده و کوتاه و باصطلاح جمع‌وجور بنگارد و صفحه‌آرایی کند که کتاب، کم‌حجم و کم‌وزن جلوه کند و خریداری آن برای همگان میسر باشد. ما نیز باید به تأسی از امثال این نویسندگان، پی‌گیر پژوهش‌ها و تألیفاتی باشیم که دردی از جامعه‌مان درمان کند و در عین حال از هرگونه میل تجاوز به حقوق دیگران و ریاکاری و تبلی و حرص و اغفال که مابین سلامت فکر و نشانی از بیماری است به دور باشیم. لویی پاستور می‌گوید: «در هر حرفه‌ای که هستید نخست از خود بپرسید برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام و سپس که پیش‌تر می‌روید بپرسید من برای کشورم چه کرده‌ام و این پرسش را آن قدر ادامه دهید تا به این احساس شادی بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید».

در این راستا اشاره به مسئله دیگری هم ضروری است و آن این که در سال‌های اخیر، برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی، شکل‌ها و انجمن‌های علمی برای چاپ مقالات به منظور بهره‌گیری اعضای هیأت علمی «در ارتقای شغلی‌شان» فراهم کرده‌اند و نظام ارزشیابی برای تأیید فعالیت‌های تحقیقاتی توأم با نشر مجلاتی وابسته به گروه‌ها و انجمن‌ها ترتیب داده‌اند و زمینه انتقال یافته‌های پژوهش را بین پژوهشگران میسر ساخته‌اند. این که مقالات مندرج در این نشریات تا چه پایه غیر تکراری، سازنده، کارگشا، پویا و تحول‌آفرین باشد، جای بحث و گفت‌وگو است اما بی‌شک زمینه‌ای است که اگر به مذاق و سلیقه و لطف کمیسیون‌های ممیزه ارتقای دانشگاه‌ها و اگذار شود، اسباب ارتقا را فراهم می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد هستند مقالات کم‌ارزشی



که صرف درج در مجلات علمی-پژوهشی، از امتیاز کامل برخوردار می‌شوند و به عکس، مقالات با ارزشی که الزام نشان دانشمندی به آن موکول شده اما چون فرصتی برای خواندن آن از سوی کمیسیون ارتقا حاصل نمی‌شود امتیاز قابل نمی‌گیرند. درج مقاله در مجلات ISI (استنادات بین‌المللی علمی) هم کمابیش همین وضع را یافته است. اساساً مقالات مندرج در مجلاتی که در بانک اطلاعات ISI به عنوان یک مرکز فهرست‌نویسی و اطلاع‌رسانی پوشش داده می‌شوند و تاریخ به ملاک‌هایی مثل آن نیاز ندارد ضریب تأثیر بالایی برای ارتقای عضو هیأت علمی یا ورود به مقاطع دکتری و استخدامی دارند. حال آن که این مجلات به اعتبار بار علمی یا کاهش بار علمی، ممکن است زمانی در فهرست ISI قرار گیرند و زمانی از فهرست آن حذف شوند. چه بسا مقاله‌ای در مجله‌ای با رتبه ISI چاپ می‌شود و به علت نازل بودن، باعث افت مجله و لاجرم حذف آن از فهرست ISI می‌گردد اما نگارنده مقاله همان شماره از رده خارج شده مجله را برای ارتقا و اخذ گرنت ارائه می‌دهد و امتیاز و جوایز مربوط را به دست می‌آورد!

مطالعات و بررسی‌هایی که انجام گرفته نشان می‌دهد که بخشی از مقالاتی که در مجلات کم‌اعتبار خارجی چاپ شده‌اند در این مرکز اطلاعات نمایه شده‌اند! به علت آن که همان مقاله در چند نشریه منتشر شده و سبب ارجاع بیشتر بدان گردیده و یا نتیجه کپی‌برداری از مقالات دیگران، به نویسندگانی منسوب شده که هر چند روز یک بار، به این ترتیب، مقاله‌ای ارائه کرده است که در مجلات غیر علمی داخلی هم نمی‌توانسته محلی برای انتشار بیابد.

منتقدان نکته‌سنج، وضع موجود ارتباط علمی را در رابطه با میزان قرار دادن و ضریب بالا دادن به مقالات مندرج در مجلات ISI، و یا در مجلات علمی-پژوهشی و ترویجی را تنها شرط صحیح سودمندی مقاله و سبب ارتقای شغلی نمی‌دانند و معتقدند در جوامعی که روابط و مناسبات دوستانه و گرایش‌های مادی و گروه‌بندی و لابی‌های حرفه‌ای می‌تواند رایج باشد صرف درج مقاله در این نوع مجلات که گاه هم مقالاتی کم‌ارزش و بی‌تأثیر منتشر می‌کنند نباید در منظور فوق ملاک قرار گیرد و میزان و ملاک علم و تعیین‌کننده صلاحیت علمی دانشگاهیان به شمار آید بلکه نظر و حکم

دانشمندان اهل نظر باید معتبر باشد. بسیاری مقالاتی پربار و تأثیرگذار که در مطبوعات پرتیراژ و فراگیر منتشر می‌شوند و متأسفانه به آنها امتیازی تعلق نمی‌گیرد و سوگمندان به اعمال چنین روشی، استادان از جبهه خدمت به مردم و از حیث انتفاع باز داشته می‌شوند و آنان که توانایی سازندگی دارند و خوش‌قلمند در راه فرهنگ‌سازی و تربیت اجتماعی و تنویر افکار عمومی که غایت علم‌اندوزی است و جامعه ما سخت بدان نیازمند است محروم می‌شوند.

بارها تکرار شده و هنوز چنین است که مقالات پربار و پرفایده و سازنده‌ای مثلاً در روزنامه‌های کثیرالانتشار با بیش از نیم قرن سابقه انتشار که حکم دایرةالمعارفی روزانه دارند و یا در مجلات وزین و سودمند علمی بدون رتبه علمی-پژوهشی که برای مخاطبانی فراگیر و منتشر می‌شوند فاقد اعتبار علمی برای رتبه دانشگاهی تلقی می‌شوند، اما درج همان مقالات در مجلات باصطلاح علمی-پژوهشی مهجور و کم‌خواننده که اغلب حدود دویست تا سیصد نسخه تیراژ دارد و به افراد معدودی اهدا می‌شود و بیشتر آن در انبار می‌ماند مشمول چندین امتیاز می‌گردد و این روند، سبب نوعی بی‌احترامی به دانش و دانشمند می‌شود که تصدیق صلاحیت علمی خود را به نوشتن مقاله در فلان مجله موکول کند و انتساب خود را هم با ذکر عنوان دانشگاهی که در آن اشتغال دارد به اثبات رساند و تفهیم شود که ملاک مهم، تعلق و انتساب به دانشگاه است نه علم و مقام علمی استاد و اگر این شرایط صوری حاصل نشود مقاله‌اش در ردیف «سایر» تلقی می‌شود و در خوشبینانه‌ترین حدود یک‌دهم نمره به آن تعلق می‌گیرد.

آیا با این وضع و در شرایطی که ایران در منطقه مرکزی علم و تکنولوژی قرار ندارد می‌توان رتبه علمی کشور را با تعداد مقالات و تعداد ارجاعات به آنها و تکلفات رسمی و اداری مشخص کرد؟ مسلماً نگاه صرفاً کمی به تولیدات علمی بدون توجه به تأثیرات این آثار در رشد علمی حوزه‌های دانش، نتیجه‌ای جز کتابسازی نخواهد داشت و چاپ «مقالات» یا تدوین «کتاب» فی‌نفسه مبین هیچ نوع امتیاز یا برتری نیست و نمی‌تواند معیار ارتقا در مراتب دانشگاهی باشد، بلکه اثرگذاری مقالات و آثار است که باید مورد توجه واقع شود.

معمولاً دانشمندان بدون انگیزه برای کسب مدارج علمی و برحسب تعلق خاطر علمی پژوهش می‌کنند و نه تنها به



زبان خود که بدان مفتخرند و در اشاعه آن می کوشند بلکه به زبان‌های فراگیر نیز می‌توانند بنویسند و به طور طبیعی روانه بازار جهانی دانش کنند. هرچند نویسندگان و دانشمندان آگاه به این نکته واقفند که نگارش به زبان فارسی اولویت دارد و مشتاقان اندیشه‌های نو و افکار سازنده، به زبان خود برمی‌گردانند؛ همان‌طور که اکنون در شرایطی که حد متوسط تیراژ کتاب در ایران قریب یک‌هزار نسخه است ترجمهٔ مثنوی مولانا جلال‌الدین در امریکا در تیراژ پانصد هزار نسخه در فاصلهٔ یک هفته به دست خوانندگان می‌رسد و فحوا و مضامین آن، تشنگان بسیاری را سیراب می‌گرداند.

باری تنها با ارجاع به فهرست نوآوری‌ها در سطح نظری و ارقام صادرات و واردات در سطح کاربردی و توجه به تبدیل علم به تکنولوژی با هدف اعمال حمایت‌های واقعی و ملموس از سرمایه‌ها و توان ایرانی و تحقق محیطی برخوردار از امنیت و آرامش و اعتماد به اجرای عدالت می‌توان رتبهٔ علمی کشور را مشخص کرد و نه با ارائهٔ آمار و ارقام صوری که معمول گزارش‌های کاری و تبلیغاتی است.

ای کاش به جای این‌همه تکلفات رسمی و اداری و سختگیری برای درج مقاله در مجلات ISI و نشریات علمی-

پژوهشی کم‌خواننده و همانند آن و به جای اجرای سیاست متحکمانهٔ ذکر نام دانشگاه محل خدمت نویسنده که با افزایش رقم و آمار، رتبهٔ دانشگاه را بالا جلوه دهد، حرمت اهل علم و ساحت مقدس دانشگاه و دانشگاهیان را پاس بداریم و بفهمیم که علم و تفکر، تسلیم تحکم نمی‌شود بلکه با مراعات مجدانهٔ حقوق فردی و اجتماعی استادان و دانشگاهیان و اهالی علم و فن، فضایی را فراهم کنیم که اهل خرد و دانش و درک و درد و فهم بتوانند با آسایش خاطر در مجموعه‌های علمی و فرهنگی با مدیران و مشاورانی سرآمد و حکیم و دانشمند و وسیع‌النظر، به مسائل ملی و جهانی علم بیندیشند و راه پژوهش‌های لازم پیش پژوهشگران عالم و فهمیم بگشایند و ادارهٔ دانشگاه‌ها و مجامع و مراکز علمی را در جهت تحقق ایرانی آباد و سرفراز و پیشرو میسر گردانند که به این ترتیب با پدیده‌ای به نام کتابسازی و تولید آثاری صرفاً برای شهرت و تبلیغات و نمایش و رفع تکلیف یا برای کسب درآمد یا به منظور کسب رتبه و ارتقا کمتر روبه‌رو می‌شویم و شأن علم در دانشگاه‌ها و محیط‌های علمی بیش از این نادیده انگاشته نشود.

تازه‌های میراث مکتوب

منظومه‌های روایی شعر فارسی را از یک دیدگاه می‌توان به منظومه‌های بزمی، حکمی، عرفانی و رزمی یا حماسی تقسیم کرد.

در میان منظومه‌های روایی رزمی یا حماسی، شاهنامه فردوسی بر چنان قله‌ای ایستاده است که پس از او، همه به بلندای شعر او چشم دوخته و به پیروی از او گام برداشته‌اند، ولی هیچ یک، از دامنه‌های کار او پا فراتر نهاده‌اند. دستهٔ بزرگی از اینان، شاعرانی هستند که موضوعات دینی شیعی را به پیروی از شاهنامه به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف سروده‌اند. قدیمی‌ترین آنها همین کتاب علی‌نامه است از شاعری با تخلص اربیع، که آن را در سال ۴۸۲ ق. (حدود ۵۰ سال پس از مرگ فردوسی) سروده است.

شمارگان ابیات علی‌نامه ۱۱۲۲۰ بیت است که در کتاب حاضر دکتر سید علی موسوی گرمارودی ۴۲۳۴ بیت از آن را برگزیده و با مقدمه‌ای مفصل و جامع و توضیحات و معنی لغات، در دسترس خواننده نهاده است.

به‌گزین علی‌نامه

کهن‌ترین منظومهٔ شیعی فارسی

از سراینده‌ای با تخلص اربیع

سرودهٔ ۴۸۲ هجری قمری

گزینش، مقدمه، شرح لغات:

دکتر سید علی موسوی گرمارودی

چاپ اول: ۱۳۹۰

بها: ۷۵۰۰ تومان

به‌گزین علی‌نامه

(کهن‌ترین منظومهٔ شیعی فارسی)

از سراینده‌ای با تخلص اربیع

سرودهٔ ۴۸۲ هجری قمری

گزینش، مقدمه، شرح لغات

سید علی موسوی گرمارودی

